

ارزیابی عقل‌ستیزی جریان اخباری‌گری در استنباط احکام شرعی

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی^۱

مجتبی جولایی‌فر^۲

چکیده

یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی از دیدگاه اصولیان، عقل است. جریان مقابل اصولیان که به اخباریان مشهور شدند، برای عقل در استنباط احکام جایگاهی قائل نبودند و اگرچه ادراک حُسن و قبح عقلی را باور داشتند، اما قاعده ملازمه را منکر شدند. نقد اندیشه و پاسخ به ادعای این طایفه، ضرورت پژوهش در این موضوع را آشکار می‌سازد و پرسش اصلی را بر محور تحلیل و چرایی عقل‌ستیزی در استنباط احکام شرعی از سوی اخباریان ترسیم و هدف از پژوهش حاضر، دفاع از دلیل عقل در استنباط احکام فرعی است. اخباریان مدعی بودند عمل به قطع حاصل از استنباط متکی به منبع غیر کتاب و سنت حجیت ندارد. از نظر ثبوتی ادعای اخباریان امکان‌پذیر می‌باشد؛ زیرا شارع قادر است در موضوع طاعت تصرف کرده و موضوع را مقید به اخذ از معصوم نماید، اما از نظر اثبات دو دسته ادله عقلی و نقلی ایشان مردودند. روش حل مسئله در تحقیق پیش رو توصیفی – تحلیلی است که با تکیه بر آثار اصولیان شیعه به‌سامان رسیده است.

۱. از مراجع عظام تقلید.

۲. محقق و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم (m.joulaefar@gmail.com).

واژگان کلیدی: عقل‌سنیزی، استنباط، اخباری‌گری، نقد اخباریان، دلیل عقل.

مقدمه

مشهور فقها و اصولیان امامیه با تبعیت از آموزه‌های اسلام و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام همواره کوشیده‌اند از عقل به‌عنوان حجتی باطنی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳) در طریق استنباط احکام شرعی یاری جویند و آن را یکی از ادله و حجج اربعه استنباط احکام در کنار کتاب، سنت و اجماع نشانده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۵، صص ۱۳ و ۱۶۸/ همو، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۸۶). در مقابل این جریان فکری که همسو با عقل‌گرایی اجتهادی است، جریان فکری دیگری با گرایش عقل‌سنیزی استنباطی در بستر تاریخ شکل گرفت که مشهور فقها و اصولیان از آن روی‌گردانی و دوری جستند و همواره پیمودن شیوه تفکر این جریان را ناصواب شمردند. این رقیب فکری مهم برای اندیشمندان شیعه به جریان اخباری‌گری موسوم شد و مهم‌ترین شاخصه فکری آنها اتفاق بر این مطلب بود که عقل به‌عنوان منبع معرفتی استنباط، غیرقابل اعتماد بوده و اجتهاد مصطلح نیز مردود است و درنهایت به تحریم اجتهاد فتوا دادند (سبحانی، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۱۹۴/ همو، ۱۴۱۸، ص ۳۹۲-۴۰۴). اصرار این جریان فکری بر اندیشه عقل‌سنیزی سبب شد مشهور اصولیان شیعه به نقد باور آنها روی آورند و در آثار اصولی خویش علاوه بر ارزیابی جریان عقل‌سنیزی اخباری‌گری، از عقل به‌عنوان منبع معرفتی مستقل یاد کنند و جایگاه عقل و مسائل آن را قدم به قدم در قرون متمادی آشکارتر از دوره‌های نخستین سازند (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۳ و ۱۶۸/ همو، ۱۳۴۲، ج ۳،

ص ۸۶).

مسئله مورد پژوهش در مقاله حاضر تحلیل و چرایی عقل‌ستیزی در استنباط احکام شرعی از سوی اخباریان است و هدف از پاسخ بدان پرسش، نقد تفکر اخباریان و پاسخ به شبهات این گروه از متفکران اسلامی در دفاع از دلیل عقل در استنباط احکام فرعی است. روش پژوهش در این مسئله، توصیفی - تحلیلی است که با تکیه بر آثار اصولیان شیعه به سامان رسیده است.

الف) پیشینه

پژوهش‌های مختلفی پیرامون اندیشه اخباریان تاکنون به سامان رسیده است؛ آثاری نظیر کتاب اسلام نص‌گرا تألیف رابرت گلیو که ترجمه سیممهدی طباطبایی و ابراهیم سلیمی نوه است، از جامعیت در آشنایی با اندیشه اخباریان و محقق استرآبادی برخوردار است (گلیو، ۱۳۹۷، ص ۴۳-۲۴۹) یا کتاب «تاریخ فقه و فقها» تألیف ابوالقاسم گرجی که در ضمن ادوار اصول فقه به جریان و اندیشه اخباری‌گری روی آورده است (گرجی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷-۲۴۱)، اما پیشینه دقیق بحث از این مسئله به قرن چهارم بازگشت دارد.

نخستین فقهی که از دلیل عقل بهره جست، ابن‌جنید بود (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۱) و پس از وی، شیخ مفید در مختصرالتنکیر (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸) و پس از ایشان سید مرتضی در الذریعة إلى أصول الشریعة (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۸) از جمله پرچمداران عقل‌گرایی در اجتهاد بودند و در ادامه سایر اندیشمندان و فقها و اصولیان تا دوران معاصر، این نعمت الهی را محترم و ارزشمند

شمرند. برخی اصولیان همچون شیخ انصاری در *فوائدالأصول* (انصاری دزفولی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۱-۶۰) و نیز محقق نایینی در *فوائدالأصول* (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹) و همچنین محقق خویی در *مصباحالأصول* (خویی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۵۸) به نقد اندیشه و ادله اخباریان روی آورده‌اند، اما هیچ‌یک از این آثار ادله عقل‌سنیزی اخباریان را مبسوط به بحث ننشسته و نظیر اندیشه مکتوب نگارنده در بوته نقد به تماشای نه سپرده است (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۴۸/ همو، ۱۴۱۸، ص ۴۰۴-۳۹۲)؛ از این رو مقاله حاضر در تلاش است تا کاستی پژوهش‌های پیشین مبنی بر عدم بسط و نقد جامع ادله عقل‌سنیزی اخباریان و به‌ویژه محقق *استرآبادی* را جبران نماید.

ب) مفاهیم

۱. **عقل:** لغت‌پژوهان معانی عقل را در چند دسته جای داده‌اند و از مفاهیمی همچون حفظ که معنای حدی دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹/ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۲) یا معنای دیه که اسم ذات بوده (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۱۷۹/ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۰) و نیز مفهوم نیروی تمییز که اسم معناست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۵۹)، در شمار این چند دسته یاد کرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد از میان معانی پیش‌گفته، معنای مصدری عقل مانند ججر و نُهی - بر وزن هُما - به‌معنای منع و بازداشتن (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۱۷۹) که لغت‌پژوهان فارسی نیز آن را برگزیده‌اند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، واژه عقل) جامعیت دارد و سایر معانی را دربرمی‌گیرد.

عقل در اصطلاح نیز تعاریف گوناگونی را از سوی متکلمان امامیه و اشاعره تجربه کرده است. این تعاریف گاه با نگاه به کارکردها و نه ماهیت



آن به مجموعه دانش‌ها توصیف شده است (طوسی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۵/ ایجی، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۴۸) و گاه عقل را قوه و ابزار فهم و اکتساب علوم برشمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۹/ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۳۳). برخی اخباریان نیز عقل را به یکی از معانی «علم در برابر ظن» یا «طبیعت و فطرت انسانی که خیر و شر را تشخیص می‌دهد» و نیز «عمل به مقتضای طبیعت که ترجیح خیر بر شر است» پذیرفته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ص ۳۵۲).

کاوش در تبیین ماهیت عقل، گواه آن است که عقل منبع مستقل معرفتی در کنار کتاب و سنت محسوب می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳/ همو، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۸۶) و از دیدگاه برگزیده که همسو با مشهور اصولیان شیعه است، عقل کاشف و مصباح تشریح الهی و نه مشرّع تکالیف شرعی است (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹-۱۷۰) و با نگاه به جایگاه هستی‌شناختی آن، گوهری قدسی و عطیه‌ای آسمانی از سوی خداوند متعال به انسان‌هاست (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۷) و با تکیه بر دانش معرفت‌شناسی باید آن را قوه و ابزار شناخت و فهم دانست که افعالی مانند استنتاج، ادراک کلیات، گروه‌بندی موجودات، تجزیه و تحلیل، ترکیب و تلفیق و ادراک مفاهیم ابداعی در حصار ادراکی عقل‌اند (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹-۱۵۸/ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱-۱۵۳). عقلی که فقیه در استنباط بدان نیازمند است، فارغ از عملیات اندیشه که از هر انسانی صادر می‌شود، همان عقل عرفی و فطری یا مُدرکات عقل به ما هو عقل است که مجتهد را در فهم حُسن و قبح عقلی و کشف ملازمه میان حکم عقل و شرع یاری‌رسان بوده و او را در فرآیند استنباط احکام فرعی توانمند می‌سازد (همو، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۸۹-۹۱). در مقابل، اخباریان به عقل‌سنجی و انکار

ضرورت بهره‌مندی از آن در مراحل استنباط روی آورده‌اند و مروج اندیشه ستیزجویانه با استنباط و عقل‌مداری اجتهاد شدند (همو، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۱۹۴/ همو، ۱۴۱۸، ص ۳۹۲-۴۰۴).

۲. اخباری‌گری: جریان فکری اخباری‌گری تکیه بر اندیشه گروهی موسوم به اخباریان شیعه دارد. مراد از اخباری در آثار علامه حلی و فقهای پیش از ایشان، اندیشمندان دینی‌اند که از اخبار و روایات آگاهی کافی دارند و تدوین‌کنندگان و ناشران روایات را به‌خوبی می‌شناسند. منشأ و نقطه آغاز این شیوه تفکر دینی و علت نامیدن این دسته به «اخباریان» را از زمان صادقین^ع باید جست (همو، ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۷). این متفکران، منابع چهارگانه معرفتی دین را محدود ساختند و باب اجتهاد و استنباط فقهی مصطلح اصولیان در دین را مسدود اعلام کردند (همو، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۱۹۴).

- پیدایش اندیشه اخباری‌گری: اصحاب صادقین^ع و سایر اندیشمندان شیعه پس از آن دوران، مشی فکری دوگانه‌ای داشتند و به دو دسته منشعب شدند. دسته نخست محدثانی بودند که بر گردآوری، قرائت، تصحیح و تألیف روایات در قالب «اصل» یا «کتاب» همت گماردند و در این آثار از تعقل در معارف و توجه به مسائل عقلیه و اصولیه چیزی یافت نمی‌شد؛ این اندیشمندان صرفاً ناقل و محدثان فقیه بودند. گروه دوم از این متفکران به نقل اکتفا نکردند و روش اندیشه‌ورزی در معارف اسلامی و روایات را برگزیدند. فقهای نظیر زرارة بن عین، یونس بن عبدالرحمن و در طبقات دیگر فضل‌بن‌شاذان از روش فکری دسته دوم پیروی کردند. مشی علمی این دو مسلک فکری و فقهی تا دوران غیبت ادامه یافت و در قرون بعد، فقهای



بزرگی همچون *ابن‌جنید* یا *ابن‌ابی‌عقیل* که از اندیشمندان قرن چهارم‌اند و نیز پس از ایشان فقهای نامداری مانند *شیخ مفید*، *سید مرتضی* و *شیخ طوسی* جملگی از شیوه و روش فکری عقلی - نقلی تبعیت نمودند و در هنگام مواجهه با تعارض دلیل عقلی قطعی و دلیل ظنی، دلیل عقلی را مقدم می‌داشتند. روش فکری نخست، تا قرن پنجم ادامه یافت و از آن زمان تا قرن یازدهم، فقها با منهج عقلی - نقلی یکه تاز میدان فقاقت بودند. دسته نخست به اخباری شهره شد و گروه دوم همان مکتب اصولی و اجتهادی است (همو، ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۷).

- *نظور اندیشه اخباری‌گری: اواخر قرن دهم و سرآغاز قرن یازدهم هجری قمری، مطلع ظهور جریان و جنبش فکری اخباریان در مقابل اصولیان بود که خواهان کنارگذاشتن عقل از منابع معرفتی دینی بودند و قلمرو ادراک عقل در دین را به‌نهایت تقلیل دادند و در حدّ حساب و هندسه رها کردند. پرچمدار این جریان فکری *محمدامین استرآبادی* بود که با تألیف دو کتاب *الفوائدالمکیة و الفوائدالمدنیة* اساس اندیشه این جریان را به طلاب علوم دینی و فرهیختگان فقهی آشکار ساخت (همان/ مدرس، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱).*

گسترش و شکوفایی این فرقه سبب شد که در برهه‌ای از تاریخ دانش اصول، رکود علمی ایجاد شود و این دانش از متن به حاشیه رانده شد و در دوران اخباری‌ها که دو قرن به‌طول انجامید، اصول فقه مورد بی‌مهری قرار گرفت؛ زیرا به‌باور اخباریان، این دانش از علوم وارداتی محسوب می‌شد و چنین قلمداد شد که نباید از آن در استنباط احکام شرعی بهره گرفت (سبحانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۹۴). در این میان، اندیشمندانی همچون *فاضل‌تونی*، *آقا‌حسین خوانساری* و *آقا‌جمال خوانساری* رشته تألیف در علم اصول فقه را همچنان ادامه

دادند، اما به توفیق چندانی در مقابله با هجوم شکننده اخباری‌ها دست نیافتند. در نهایت از آنجاکه هر نوع خیزش برای خود، زمانی دارد، با آمدن محقق بهبهانی بساط اخباری‌ها تقریباً برچیده شد و عالمان بزرگ آنها مانند شیخ یوسف بحرانی نیز به این حقیقت پی بردند که بسیاری از اختلاف‌ها بی‌جا بوده و این نوع شکاف‌ها مایه ضعف مذهب است (همان، ص ۲۶).

درست است که اخباریان لطمه بزرگی بر پیشرفت فکری شیعه در مسیر اجتهاد وارد کردند، اما در عین حال، جوامع حدیثی مهمی را نیز به یادگار نهادند. برخی از این مجموعه‌های حدیثی عبارت‌اند از: کتاب الوافی فی الحدیث، نگارش ملامحسن فیض کاشانی و نیز کتاب وسائل الشیعه، نگارش شیخ حرّ عاملی و همچنین کتاب بحار الانوار، نگارش علامه مجلسی (همو، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۱۹۴).

۱. مبانی فکری جریان اخباری‌گری

آشنایی با اندیشه اخباری‌گری مقدمه سخن از تنقیح مبانی فکری این گروه است که می‌توان رئوس آن را در پنج اصل مهم خلاصه کرد. این نکات کلیدی عبارت‌اند از:

۱. عدم حجیت ظواهر کتاب، مگر بعد از ورود تفسیر آن از سوی اهل بیت^{علیهم‌السلام}؛ بهدلیل اخبار ناهی از تفسیر به رأی از سوی ائمه طاهرين^{علیهم‌السلام} و نیز وجود مخصصات و مقیدات بر عمومات و مطلقات.
۲. نفی حکم حجیت حکم عقل در مسائل اصولیه و عدم پذیرش ملازمه بین حکم عقل و شرع؛ بهدلیل روایات برحذر داشتن از تعقل در احکام و دلیل نداشتن حکم ملازمه عقل و شرع.



۳. نفی حجیت اجماع محصل و منقول.

۴. ادعای قطعی‌الصدر بودن تمام احادیث کتب اربعه؛ به دلیل اهتمام اصحاب به این روایات.

۵. رعایت احتیاط در جایی که حکمی از شرع پیرامون موضوعی جدید همچون استعمال دخانیات یافت نشود؛ به دلیل تمسک به ادله احتیاط (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۲۵۲-۲۵۳/ همو، ۱۳۸۳، ص ۴۵-۴۶).

فارغ از این اصول پنج‌گانه، فروع دیگری در اندیشه این جریان فکری موج می‌زد؛ از جمله اینکه ادله اربعه و منابع استنباط را به کتاب و سنت محدود کردند و نیز روایات را به صحیح و ضعیف دو پاره کردند و همچنین معتقد بودند مردم تنها مقلد امامان معصومانند و رجوع به مراجع تقلید جایز نیست، مگر در احادیث صحیح و صریح (همان، ص ۴۶/ ر.ک: موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰).

۲. ادله عقل‌ستیزی جریان اخباری‌گری

از میان این اختصاصات فکری، اساس اندیشه و رکن مهم اشکالات اخباری‌ها بازگشت به نفی حجیت عقل در استنباط احکام شرعی دارد. این نفی حجیت در نگاه‌های محقق استرآبادی به دو صورت قابل تصویر است؛ صورت اول در نفی عمل به مستنبط غیر از کتاب و سنت ترسیم می‌شود؛ زیرا این استنباط در اندیشه ایشان مفید قطع نیست و در دایره عدم حجیت ظنون قرار دارد و این بحث صغروی است. صورت دوم اینکه با وجود قطع به حکم، چون استنباط از منبع غیر کتاب و سنت به دست آمده، عمل بدان حجیت ندارد و این بحثی کبروی است؛ دلیل این مدعای ایشان، عدم پذیرش

قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع است (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۴۹/ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۸۱).

اخباریان ادراک حُسن و قبح عقلی در مستقلات و غیرمستقلات را برخلاف اشاعره، باور داشتند و تنها قاعده ملازمه را مردود شمردند (سبحانی، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۸۷-۸۹/همو، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۱/همو، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۸۸۴)؛ بنابراین با فرض اینکه بحث محقق استرآبادی کبروی است، محل نزاع در صورت دوم متصور است که در دو مقام ثبوت (امکان نهی از عمل به مستنبط از غیرکتاب و سنّت) و مقام اثبات (ادله نهی از عمل به مستنبط غیر از کتاب و سنّت یا عدم آن) ترسیم می‌شود (همو، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

۲-۱. مقام ثبوت (امکان نهی از عمل به حکم عقل)

مقام نخست در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا امکان دارد شارع درحالی که احکام و افعیه‌اش در لوح محفوظ مقرر شده، شرط کند که باید مکلف فقط از این راه و طریقی که مشخص شده به واقع برسد؟ و حتی اگر از غیر این راه معین به واقع برسد، حجت نیست! آیا این تقیید صحیح است یا خیر؟

شایسته است نخست بحث را از کلام شیخ انصاری آغاز کرد و در ادامه به اندیشه محقق نایینی روی آورد و سپس سخن در نقد و ارائه دیدگاه برگزیده به سامان برسد.

۲-۱-۱. دیدگاه شیخ انصاری

برخی کلمات مرحوم شیخ انصاری در مطروح‌الانظار گواه آن است که



ایشان معتقد به امتناع نهی از عمل به قطع حاصل از غیر کتاب و سنت است. به‌باور وی، در این صورت انسان قاطع می‌تواند شارع را به تناقض‌گویی متهم نماید؛ زیرا شارع از سویی مدعی شده است احکام واقعیه‌اند و مقید نشده‌اند و حال که نظر قاطع به واقع اصابت کرده و به قطع رسیده که مثلاً نهی در عبادات موجب فساد است، شارع آن را مردود می‌شمارد و عمل بدان را جایز نمی‌داند (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱). تحلیل این اندیشه را در قالب دو صورت می‌توان به تصویر کشید؛ صورت نخست، همان پاسخ مرحوم شیخ است. آن دو صورت عبارت‌اند از:

الف) آیا مراد اخباری‌ها بعد از حصول قطع برای شخص قاطع است؟
 ب) آیا مراد این طایفه، پیش از حصول قطع در نظر قاطع است؟
 اگر منظور اخباری‌ها پس از حصول قطع در اندیشه قاطع است که اشکال شیخ وارد است و اگر مراد اخباری‌ها صورت دوم باشد، سخن‌شان قابل تأمل می‌باشد؛ چون ممکن است شارع بفرماید: ای مجتهدان! از باب عقل در مقدمات استنباط دوری گزینید و از آنجاکه تصرف در موضوع اطاعت و امتثال حکم و تحدید سعه و ضیق موضوع اختصاص به او دارد، تصرف شارع در آن امری معقول است (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۰).

۲-۱-۲. دیدگاه محقق نایینی

شاگرد مرحوم شیخ، محقق نایینی در فوائدالاصول معتقد است با ادله اولیه نمی‌توان احکام را مقید کرد، اما با دلیل ثانوی امکان تقیید دلیل اولی که

همان حکم الله است، وجود دارد و این دلیل ثانوی قادر است و اجب الإلتباع بودن دلیل اولی را تنها از طریق حجت و معصوم میسر سازد. وی بر این باور است که تقیید ممکن نیست اما «نتیجة الإطلاق والتقیید» به وسیله دلیل ثانوی امکان پذیر است. ایشان از قاعده «نتیجة الإطلاق والتقیید» در جاهای مختلف بهره می برد، از جمله در اشتراک احکام برای عالم و جاهل. توضیح سخن ایشان اینکه همچنان که احکام مجعول نسبت به علم امکان تقیید ندارند، به لحاظ علم و جهل هم نمی توانند اطلاق داشته باشند؛ زیرا اگر احکام مقید به علم باشد، مستلزم دور می شود و وابستگی دو سویه علم و حکم منشأ این دور است. از سوی دیگر رابطه اطلاق و تقیید تقابل عدم و ملکه است، پس احکام نسبت به عالم و جاهل نیز امکان اطلاق ندارند؛ بنابراین دلیل اولی حکمش نه مقید به علم و نه اطلاق نسبت به علم و جهل دارد، اما با دلیل ثانوی می توان دلیل اولی را مقید نمود؛ مانند: جهل و اخفات و قصر و تمام در نماز که با دلیل ثانوی از بیان معصوم اختصاص به عالم به حکم دارد و اشتباه جاهل اشکالی در نماز او وارد نمی کند (نابینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹-۱۴).

نقد دیدگاه محقق نابینی از این قرار است: اولاً، تقابل اطلاق و تقیید، تقابل ضدین است و نه عدم و ملکه؛ ثانیاً، با فرض پذیرش تقابل عدم و ملکه در تقیید و اطلاق، محذور دور آنچنان که در تقیید بود، در اطلاق وجود ندارد؛ ثالثاً، محذور دور در اطلاق لحاظی مورد قبول است، اما در این مقام، جای اطلاق لحاظی نیست، بلکه اطلاق ذاتی جریان دارد؛ بدین معنا که تمام الموضوع مکلف است، خواه عالم یا جاهل باشد (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۰-۵۱).



براین اساس در دیدگاه برگزیده، سخن اخباری‌ها در مقام ثبوت، احتمال دارد درست باشد، به این بیان که شارع در موضوع طاعت تصرف کرده و موضوع را مقید به اخذ از معصوم نماید.

۲-۲. مقام اثبات (ادله نهی از عمل به حکم عقل)

مقام دوم پیرامون روایاتی است که اخباری‌ها برای ادعای خود اقامه کرده‌اند. این روایات را می‌توان در دوگانه‌ای در قالب ادله عقلی و نقلی به‌تصویر کشید که البته به همان اصول پیش‌گفته بازگشت دارند.

۲-۲-۱. ادله عقلی

اخباری‌ها با اینکه استدلال به عقل در غیرحساب و هندسه را مردود می‌دانند، اما با دو دلیل عقلی در تلاش‌اند ادعای خود را اثبات نمایند. این دو ادعا عبارت‌اند از:

- احتمال توسعه مناط حکم نزد عقل: یکی از ادله اخباری‌ها این است که اگر چه عقل محسنات و مقبحات را درک می‌کند، اما احتمال دارد عقل مناطی را درک کند که اوسع از مناط شرع باشد؛ به عبارت‌دیگر احتمال دارد مناط نزد عقل وسیع باشد و مناط شرع از سوی خداوند مضیق باشد و اساساً ممکن است موضوعات نزد عقل و شرع متفاوت باشند؛ مثلاً موضوع نزد عقل ظلم است، ولی موضوع در نظر شارع ظلم شاید با قید دیگری باشد؛ پس عقلاً احتمال دارد که مناط عقل با مناط شرع متفاوت باشد یا رابطه منطقی آنها عموم و خصوص مطلق باشد و نه اینکه حتماً مغایر باشند (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹-۱۴).

نقد این مطلب اینکه دلیل مذکور از یک مغالطه خبر می‌دهد و خلاف

فرض است؛ زیرا کلام در حکم قطعی عقل بود، مانند اینکه عقل به‌طور قطع بر قبح ظلم و قبح خیانت در امانت یا قبح ترجیح مهم بر اهم حکم می‌کند و احتمال خلاف و مداخلیت قیدی دیگری را نمی‌دهد. به‌ویژه با تبیین حُسن و قبح از راه فطرت که کسی در فطریات شک و تردید ندارد و همواره به قبح ظلم و حُسن عدل اقرار می‌نماید؛ از این رو احتمال اوسع‌بودن موضوع عقل از موضوع شرع در مسائل مربوط به حُسن و قبح منتفی است (سیحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۲).

- جواز خَلْوِ واقعه از حکم: ادعای دیگر اخباری‌ها این است که ممکن است در جایی که عقل به وجوب یا حرمت حکم کرده، اساساً شارع موافق یا مخالف حکم عقل، حکمی نداشته باشد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۶-۳۳۷).

نقد این مدعا اینکه این دلیل خلاف سنّت و روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام است. مرحوم کلینی در کافی در روایتی که صحیح است، این‌گونه می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) و نیز در صحیحه دیگری آمده است: «قُلْتُ لَهُ أَكَلُ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلَى كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ» (همان).

چگونه ممکن است شارع در امور خطیر و مهم حکمی نداشته باشد، همچنان‌که در روایت موثق و منقول از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ در خطبه حجة الوداع این‌گونه می‌فرماید:

خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ . فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرُبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ . وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرُبُكُمْ مِنَ النَّارِ . وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ كَهَيْتُكُمْ عَنْهُ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۵).

براین اساس احتمال اینکه شاید مواردی باشد که شرع مقدس حکم نداشته باشد، بر خلاف کتاب و سنت است.

۲-۲-۲. ادله نقلی

دو دلیل پیش‌گفته با تکیه بر عقل بیان شد و اینکه ادله نقلی و روایاتی که اخباریان بر عدم حجیت حکم عقل ارائه می‌دهند، در سه طایفه بررسی و نقد می‌گردد:

- لزوم محوریت بیان حجت در حکم: اخباری‌ها با تکیه بر یک دسته روایات این ادعا را مطرح کرده‌اند که در صورتی حکم شرعی الزام عملی دارد که از طریق و به بیان امام معصوم علیه السلام به دست ما رسیده باشد و گویا توسط حجت و معصوم علیه السلام در عمل به احکام مدخلیت دارد. این ادعا در حکم توسط عقل به تنهایی را مردود دانسته و حتی اگر این ادراک عقل مطابق لوح محفوظ باشد، از حجیت ساقط است (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

شیخ حرّ عاملی در وسائل‌الشیعة روایات متعددی پیرامون این مسئله بیان کرده که به بیان دو نمونه آن اکتفا می‌شود:

۱. فضیل به سند صحیح از امام باقر علیه السلام این‌گونه نقل می‌کند که ایشان فرمود: «كُلُّ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۷۴-۷۵). امام علیه السلام می‌فرماید: «هر چیزی که از این خاندان شنیده نشود، آن باطل است». مدعا اینکه طریق عقل و کشف حکم شرعی به کمک ملازمه همان راه باطلی است که غیر از اهل بیت علیهم السلام شنیده شده است.

۲. صحیح زرارة که منقول از امام باقر علیه السلام است و می‌فرماید:

فلو أنّ رجلاً صامَ نهاره، و قام ليلته و تصدّق لجميع ماله، و حجّ جميع دهره، و لم يعرف ولاية

وَلِإِلَهِ قَبُولِهِ وَتَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ ثَوَابٌ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ (همان، ص ۴۲).

بهترین دلیل نقلی اخباری‌ها شاید همین روایت است که امام، انسان عابد و متعهد و اهل صدقه‌ای که ولیّ خدا را نشناسد و اعمال خود را با راهنمایی او انجام ندهد، این‌گونه توصیف می‌نماید که نه‌تنها ثواب برای آن فرد نوشته نمی‌شود، بلکه اهل ایمان نیز محسوب نمی‌شود. به‌بیان‌دیگر جمیع اعمال انسان اگر تنها منطبق با قول امام علیه السلام باشد، صحیح است و در صورتی‌که از عقل یا منبع دیگر راهنمایی بجوید، در گمراهی است.

در نقد این روایات، باید شأن صدور این دسته اخبار را یادآور شد که معصوم آنها را نه برای فقهای شیعه، بلکه در مقابل تابعین و فقهای اهل سنت همچون *ابی‌حنیفه*، *ابن‌شیرمه* و *ابن‌ابی‌لیلی* که ولایت‌پذیر نبودند، بیان داشتند و اساساً امام، مستنبط عقلی را نشانه نرفته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

- استدلال بر عدم حجیت رأی: دسته‌ای دیگر از روایات از سوی اخباریان بر عدم حجیت رأی ادعا شده‌اند و در صدد نفی حجیت عقل‌اند؛ برای نمونه روایت منقول و موثق از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَفَقَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸).

این روایت افتاء مبتنی بر رأی را مردود شمرده و اخباریان از آن برای عدم حجیت رأی غیر معصوم استفاده می‌نمایند.

نقد این ادعا باتوجه به دو معنای رأی آشکار می‌گردد؛ یک معنای آن رأی ظنی و مردود است که افرادی همچون *ابوحنیفه* بدان همت داشتند و

امام صادق علیه السلام آن را باطل می‌شمارد و می‌فرماید: «یا أَبَا حَبِیْفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيْسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِيْسُ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ» (همان) و معنای صحیح رأی، همان استنباط فقهی است که مجتهدان بدان اهتمام دارند (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

استدلال بر محوریت استنباط با کتاب و سنت: آخرین دسته از روایاتی که در ادله نقلی بیان می‌شود، احادیثی متضمن مرجعیت کتاب و سنت در حکم شرعی است. دو نمونه از این اخبار عبارت‌اند از:

۱. روایت منقول از امیر مؤمنان علیه السلام که می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ دِيْنَهُ مِنْ أَقْوَاهِ الرِّجَالِ أَرَأَيْتَهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِيْنَهُ مِنَ الْكُتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يُزَلْ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۳۲).

۲. روایت دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام که می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا النَّاسُ رِجَالٌ مُتَّبِعٌ شَرْعَةً وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سُنَّةٍ وَ لِأَضْيَاءِ حُجَّةٍ» (همان، ص ۱۳۵).

فارغ از اینکه هر دو حدیث ضعیف سندی دارند، این نکته را باید یادآور شد که امام می‌فرماید: دین خود را از کتاب و سنت بگیرد و این بیان در مقابل کسانی است که اصلاً با سنت سروکار ندارند و حال اینکه شیعه به کتاب و سنت مراجعه می‌نماید (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

بنابراین مجموع این روایات که غالباً در وسائل‌الشیعة آمده، با فقها و مجتهدانی که در طریق اجتهادی اهل بیت علیهم السلام حرکت کرده و با حجت شرعی اقامه استدلال می‌نمایند و از عقل به‌عنوان حجت شرعی یاد می‌کنند، هرگز مرتبط نیست.

نتیجه

اخباری‌ان که ریشه اندیشه ایشان به عصر صادقین علیهم السلام بازگشت دارد،

بسیار کوشیدند در دو مقام ثبوت (امکان نهی از عمل به حکم عقل) و اثبات (ادله نهی از عمل به حکم عقل) به نفی ملازمه میان حکم عقل و شرع بپردازند. ادعای اخباریان از نظر ثبوتی امکان‌پذیر است؛ زیرا شارع قادر است در موضوع طاعت تصرف کند و آن را مقید به اخذ از معصوم نماید، اما از نظر اثبات دو دسته ادله عقلی و نقلی ایشان مردودند و همگی از مقام فقها و مجتهدانی که در طریق اجتهادی اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کرده و با حجت شرعی و از جمله دلیل عقلی اقامه استدلال می‌نمایند، به دور است.

۳۰



منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن فارس، احمد؛ مقائیس اللغة؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۳. انصاری دزفولی، مرتضی؛ فرائد الأصول؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۸ق.
 ۴. —؛ مطارح الأنظار؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۳ق.
 ۵. ایچی، میرسیدشریف؛ شرح المواقف؛ تصحیح بدرالدین نعسانی؛ قم: شریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
 ۶. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد؛ مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر عبدالرحمن عمیره؛ قم: شریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
 ۷. جوهری، اسماعیل؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم الملايين، ۱۳۷۶ق.
 ۸. حائری اصفهانی، محمدحسین؛ فصول الغروية؛ قم: دار إحياء العلوم الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
 ۹. حرّ عاملی، محمدحسن؛ الفوائد الطوسية؛ تصحیح سیدمهدی لاجوردی حسینی و محمد درودی؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ق.
 ۱۰. —؛ وسائل الشیعة؛ قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
 ۱۱. حلی، حسن بن یوسف؛ نهاية المرام فی علم الکلام؛ تصحیح فاضل عرفان؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۹ق.
 ۱۲. خویی، سیدابوالقاسم؛ مصباح الأصول؛ تقریر واعظ حسینی بهسودی و محمد سرور؛ قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی، ۱۴۳۰ق.

۱۳. دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ *إرشاد العقول إلى مباحث الأصول*؛ تقریر محمدحسین حاج عاملی؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۲۴ق.
۱۵. —؛ *الرسائل الأصولية*؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۸۳.
۱۶. —؛ *المبسوط في أصول الفقه*؛ ج ۳؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۳۲ق.
۱۷. —؛ *المحصول في علم الأصول*؛ ج ۳؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۱۴ق.
۱۸. —؛ *سیمای فرزندگان*؛ ج ۱۰؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۹۴.
۱۹. —؛ *شناخت در فلسفه اسلامی*؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۸۲.
۲۰. —؛ *مصادر الفقه و منابعه*؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۸۵.
۲۱. —؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*؛ مقدمه قسم ثانی؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۱۸ق.
۲۲. —؛ *نظریة المعرفة*؛ تقریر حسن مکی عاملی؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۸۷.
۲۳. سیستانی، سیدعلی؛ *الرافد فی علم الأصول*؛ قم: لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صاحب، اسماعیل؛ *المحیط فی اللغة*؛ تصحیح محمدحسن آل یاسین؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طوسی، محمد؛ *تمهید الأصول*؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۳۹۴.
۲۶. عاملی استرآبادی، محمدامین؛ *فوائد المدنیة*؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ق.
۲۷. علم الهدی، سید مرتضی؛ *الذریعة إلى أصول الشریعة*؛ تهران: دانشگاه

- تهران، ۱۳۷۶.
۲۸. فراهیدی، خلیل؛ *العین*؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۹. کلینی، محمد؛ *أصول الکافی*؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم؛ *تاریخ فقه و فقها*؛ چ ۱۰، قم: سمت، ۱۳۸۸.
۳۱. گلیو، رابرت؛ *اسلام نص‌گرا*؛ ترجمه سیدمهدی طباطبایی و ابراهیم سلیمی نوه؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶.
۳۲. مدرس، محمدعلی؛ *ریحانة الألب*؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.
۳۳. مفید، محمد؛ *مختصر التنکرة بأصول الفقه*؛ تحقیق محمدبن علی بن عثمان کراجکی؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴. موسوی خوانساری، محمد باقر؛ *روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۳۵. نایینی، محمدحسین؛ *فوائد لأصول*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.